

ادبیات فارسی در گرجستان

بقلم آقای سعید نفیسی

یکی از فوایدی که درین سفر روسیه بردم حضور در نمایشگاه ادبیات و صنایع ایران بود که بمناسبت جشن هزارساله فردوسی در موزه ملی گرجستان در شهر تفلیس روز پنجشنبه ۲۲ شهریور ماه ۱۳۱۳ سه ساعت بعد از ظهر منعقد شد و مدت دو ساعت بدیدن آثار مهمی که از تمدن و صنایع ایران در آن محوطه گرد آمده بود بهره مند بودم. چیز بکه در این میان بسیار جالب توجه بود و مخصوصاً بذهن خویش سپردم که برای ادبای ایران بامغان آورم نفوذ فوق العاده ادبیات ایران در گرجستان است. گذشته از آنکه موسیقی و نقاشی و معر ری ایران همواره صنعتگران گرجستان را بخویش مشغول کرده و اثر جاویدانی در آن دیار گذاشته زرگان نظم و نثر مانیز همواره افکار گویندگان و سرایندگان گرجی را بخود مشغول کرده اند و بسیاری از کتابهای معروف ایران بزبان گرجی ترجمه شده است. بزرگترین شاعر گرجستان شو تاروستا ولی «Shota Roustaveli» که جشن هفتصد و پنجاه ساله ولادت او را چهار سال دیگر در گرجستان خواهند گرفت و سراینده منظومه معروفیست که اسم آن را «بلذگینه پوش» باید ترجمه کرد در اشعار خویش بسیار افکار دارد که از سخن سرایان ایران ما هم شده است. شعرای دیگر نیز همین راه را پیموده اند و این سطور گنجایش آن ندارد که از شعرای بسیاری که در آن دیار بوده اند و بیش و کم از ادبیات ما متأثر گشته اند سخنی گفته شود، زیرامی بایست تاریخی از ادبیات گرجستان نوشت و این خود داستان دراز است. درین سطور فقط از ترجمه های نظم و نثر بزبان فارسی بگرجی شطری می نویسم زیرا که تا کنون ادبای ایران را کسی ازین ره گذر خبر نکرده است.

یکی از شاعران بزرگ گرجستان تیموراس «Teymouras» اول است که از ۱۵۸۹ تا ۱۶۶۳ میلادی (۹۹۸ - ۱۰۷۴ هجری) زندگانی میکرد و مدتها در ایران زیسته است و دبستگی مفرط بادیات ایران داشته چنانکه منظومه های چندماتند لیلی و مجنون و یوسف و زلیخا و شمع و پروانه و گل و بلبل بتقلید شعرای ایران سروده است. تیموراس دوم که وی نیز از شعرای بزرگ بوده در آغاز قرن ۱۷ میلادی (اوایل قرن دوازدهم هجری)

داستان سند بادرا بگرجی ترجمه کرده. از جمله کتابهای فارسی که بزبان گرجی ترجمه‌های بسیار دارد شاهنامه فردوسی است که مبالغه ناکرده میتوان گفت در آن دیار یکی از معروفترین کتابهاست. ابن کتاب يك بار در قرن دوازدهم میلادی بزبان گرجی ترجمه شد. و بار دیگر در قرن پانزدهم میلادی سرایونك كدللاوری «Serapionk Kedelavouri» شاعر شهیر گرجستان آنرا ترجمه کرده، بار دیگر در قرن شانزدهم خسرو تورماندزه Khesrov Tourmanidzé شاعر دیگر آنرا بگرجی نقل کرده و بار آخر ماموگا تاواکالا شویلی «Mamouga Tavakalachvili» شاعر دیگر در قرن هفدهم میلادی آنرا ترجمه کرده است.

بجز این مترجمین معروف دیگران نیز که اسمی از ایشان نمانده و تنها آثار ایشان باقیست قسمت‌های مختلف شاهنامه رامانند داستان رستم و سهراب و بیژن و منیژه و ازضحاك تا بهمن را بزبان گرجی بنظم یا اثر نقل کرده‌اند و سپس همان ترجمه‌های منشور را شعرای دیگر بنظم گرجی آورده‌اند از آن جمله دو منظومه است که در قرن هفدهم میلادی فراهم شده که یکی از آنها اثر طبع بارزین و اچنادزه «Barzine Vatchmadzé» شاعر معروفست و سراینده آن دیگر معلوم نیست.

مجلد اول ترجمه شاهنامه فردوسی در تقایس بسال ۱۹۱۶ میلادی انتشار یافته است و امسال بمناسبت جشن هزارساله فردوسی مجلد دوم بانهایت زیبایی انتشار یافت و این ترجمه از شعرای قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی گرجستانست. پرفسر آلکساندر بارامیدزه «Alexandre Paramidzé» استاد ادبیات فارسی در دانشگاه تفلیس کتابی مستقل بزبان گرجی در زندگی و آثار فردوسی در ۵۵ صفحه و زیری پرداخته است که بهترین تحقیقات علمای شرق و غرب را در آن گنجاییده و آن نیز امسال بمناسبت همین جشن انتشار یافت. دانشگاه تفلیس از حالا مشغول تهیه کتابت در ۶۰۰ صفحه در باب شعرای ایران که در سال دیگر منتشر خواهد شد و تمام علمای درجه اول گرجستان در آن شرکت خواهند داشت.

از منظومات دیگر یک به تقلید شاهنامه سروده شده است نیز ترجمه‌هایی بزبان گرجی هست، از آن جمله از سام‌نامه و بهمن‌نامه و جمشید‌نامه (جمشید و ضحاك) و او تروت

نامه وقهرمان نامه و اردشیر نامه و جنگ نامه و سیلان نامه که بعضی بنظم و بعضی بشر است. یوسف وزلیخای جامی در آغاز قرن شانزدهم میلادی بزبان گرجی ترجمه شده و شاعر دیگری بهرام نامه را از روی منظومات نظامی و خسرو دهاوی و هاتقی و امیرعلیشیر وائی بزبان گرجی نقل کرده است.

در قرن هفدهم میلادی نیز چهار کتاب دیگر را بشر ترجمه کرده اند: بخرد نامه، دقنیس نامه، وارشاک نامه و خسرو شیرین. در قرن هیجدهم میلادی بختیار نامه و بهرام و گلندام و امیر نامه و چهار درویش ترجمه شده است. منظومه بهرام و گلندام بنابر روایت خواجه کرمانی در سال ۱۷۳۷ میلادی (۱۱۵۰ هجری) بزبان گرجی در آمده. در میان این داستانهای ایرانی که بگرجی ترجمه شده مهمتر از همه ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی است که در قرن یازدهم میلادی بشر ترجمه شده و نام مترجم آن معلوم نیست و سپس در قرن هفدهم میلادی آرچیل «Artchil» شاعر گرجی آنرا نظم کرده است از کتابهای معروف، ثر فارسی نیز چند کتاب مهم را بزبان گرجی نقل کرده اند: نخست کتاب قابوس نامه است که در آغاز قرن هیجدهم میلادی بنظم و ثر گرجی در آمده است. دیگر کتاب معروف انوار سهیلی از حسین کاشفی است که پنج بار بگرجی ترجمه شده، نخستین ترجمه آن در قرن شانزدهم میلادی انجام گرفته و آخرین ترجمه آن که بهترین ترجمه شناخته میشود در قرن ۱۸ میلادی بوسیله اوربلیانی «Orbeliani» نویسنده شهیر گرجی انجام گرفته. کتاب کلیله و دمنه را نیز بگرجی نقل کرده اند و در قرن دوازدهم میلادی از عربی بگرجی ترجمه شده است.

مورخین گرجستان نیز از کتابهای ایران بهره مند گشته اند چنانکه مورخین قرن هفدهم میلادی از تاریخ عالم آرای عباسی بسیار نقل کرده اند و مهم تر از همه ترجمه ایست از تاریخ جهان گشای نادری که در همان زمان مولف انجام گرفته و در نسخه خطی آن که در موزه ملی گرجستان موجود است نقشی از مؤلف کتاب میرزا مهدی خان استرآبادی که در هنگام زندگی اورسم کرده اند در آغاز کتاب موجود است.

در قرن هفدهم میلادی فرهنگگی برای زبان گرجی و فارسی و عربی ترتیب یافته و از همین پیدا است که چگونه در خاک گرجستان نسبت باین دوزبان توجه داشته اند.

شگفت تر از همه آنست، که با آنکه گرجیان همواره از نضار بود اند نسبت بمذهب شیعه هم توجه داشته اند چنانکه کتاب معروف جامعه عباسی بچکه شاه عباس بزرگ بزبان گرجی ترجمه شده و حتی از آغاز قرن هژدهم میلادی نسخه‌ای از ترجمه آنجیل بزبان فارسی بدست است که برای فهم مردم گرجستان آنرا بخط گرجی نوشته اند. کتابهای علمی ایران نیز علمای گرجستان را بخود مشغول کرده چنانکه کتابی در طب و متعلقات آن بزبان گرجی هست که تألیف آن از ۱۲۰۶ تا ۱۲۱۳ میلادی (۶۰۳ - ۶۱۰ هجری) کشیده است و مؤلف آن کتاب واز کتب طب ایرانی جمع کرده و بسیاری از فصول آنرا از کتابهای طب ما ترجمه کرده است. کتاب دیگری در نجوم در سال ۱۱۸۱ میلادی (۵۷۷ هجری) تدوین یافته که مؤلف آن نیز از کتابهای نجوم ایران بهره مند گشته است و خود بدانها اشارت می کند. ترجمه‌ای نیز از زیج الغ بیک بزبان گرجی بدست است که در آغاز قرن ۱۸ میلادی صورت گرفته.

بالجمله در ادبیات گرجستان آثار زبان فارسی و نویسندگان و سرایندگان ایران بسیارست و راستی بدان می‌ارزد که کسی درین باب مطالعات بسیار کند، در دو ساعت توقف در موزه ملی گرجستان بیش ازین مرالین گنجینه غنایم چیزی دست نداد و امیدوارم که باز روزی بتوانم دنباله این فحوص و تحقیق را بگیرم و ادبای ایران را از معانی دیگر بیاروم. در موزه ملی شهر تفلیس آثار از صنایع و ادبیات ایران بسیارست، از جمله آثار صنعتی گران بها مجموعه ایست از نقاشی های ایرانی متعلق بقرن سیزدهم هجری که چهره بسیاری از معاریف تاریخ ایران بقم صورت بندان ایرانی در آن میان دیده میشود و بخواهش من اداره موزه ملی گرجستان عکسی از آنها بر خواهد داشت و تصاویر رنگی آنها را در مرقعی (آلبوم) انتشار خواهد داد. از جمله کتابهای خطی فارسی که در میان آن نقایس فراموش ناشدنی دیدم نسخه‌ای بود از مثنوی مولانا جلال الدین بلخی در منتهای زیبایی و ظرافت بخط روزبهان بن همام الدین علی بن عبدالله بن شرف الدین عبدالرحیم الجرهی که تاریخ آن: « حادی عشر جمادی الاخر سنه ثمان و سبعین و ثمانمائ» یعنی یازدهم جمادی الاخره سال ۸۷۸ بود. یکی چند صحیفه ازین نسخه گران بهاز تصفح کردم و مسلم شد که در نهایت دقت و اعتبار و بخط بسیار خوش نوشته شده و حتما برای چاپ صحیحی ازین کتاب سحر آفرین بسیار مقتنم خواهد بود.